

پارامتر ضمیر اندازی در زبان مازندرانی

مسعود اسدی : استادیار ، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری^۱

علی اصغر رجب زاده : دانشجوی دوره ی دکترای زبان شناسی دانشگاه آزاد واحد ساری^۲

نویسنده مسؤول:

علی اصغر رجب زاده

چکیده :

ضمیر انتزاعی^۳ و ناملفوظ در زبان های ضمیر انداز^۴ به عنصری اشاره می کند که دارای نقش نحوی بوده ولی نمود آوایی ندارد . این زبان ها دارای تقسیم بندی های گوناگونی هستند . در این مقاله ابتدا به رده بندی زبان مازندرانی بر اساس اصول تقسیم بندی زبان های ضمیر انداز بر اساس ریتزی^۵ (۱۹۸۲) می پردازیم . و سپس ویژگی های منحصر به فرد زبان های ضمیر انداز پرداخته و با ارایه شواهد و داده های زبانی مشخص می کنیم که زبان مازندرانی در کدام یک از این زیر مجموعه ها می تواند جای گیرد . در این جستار به تعریف و ساختار انواع مختلف زبان های ضمیر انداز اشاره و نشان داده می شود که این گونه از زبان ها به صورت کلی به ۴ زیر مجموعه تقسیم بندی می شوند . ۱- زبان های ضمیر انداز ثابت مانند ایتالیایی ، یونانی ، فارسی و ۲- زبان های ضمیر انداز پوچ واژه ای مانند آلمانی ، گونه هایی از هلندی و آفریقایی و ۳- زبان های ضمیر انداز نسبی مانند عبری ، روسی ، ماراتی و پرتغالی برزیلی و ... ۴- زبان های ضمیر انداز کلامی مانند چینی ، ژاپنی ، کره ای و با مقایسه ی زبان مازندرانی با تقسیم بندی ارایه شده ، نشان می دهیم که زبان مازندرانی ویژگی های زبان های ضمیر انداز ثابت را دارا می باشد . ضمن اینکه این زبان را می توان در حوزه ی زبان های ضمیر انداز کلامی نیز قرار داد چرا که هم نمایه شدن ضمیر ناملفوظ و فاعل بند پایه بستگی به بافت کلامی دارد .

کلید واژه ها : ضمیر انتزاعی ، ضمیر ناملفوظ ، ضمیر انداز ثابت ، پوچ واژه ، نسبی ، کلامی

1- asadimasoud77@gmail.com

2- ali_rajabzade@yahoo.com

3- Nul Pronouns

4- Pro-drop languages

5- Rizzi

۲-۱ مقدمه

ضمیر انتزاعی و ناملفوظ در زبان های ضمیر انداز به عنصری اشاره می کند که دارای نقش نحوی بوده ولی نمود آوایی ندارد. این زبان ها دارای تقسیم بندی های گوناگونی هستند. در این بخش ابتدا به رده بندی زبان مازندرانی بر اساس اصول تقسیم بندی زبان های ضمیر انداز بر اساس ریتزی (۱۹۸۲) می پردازیم. و سپس ویژگی های منحصر به فرد زبان های ضمیر انداز پرداخته و با ارایه شواهد و داده های زبانی مشخص می کنیم که زبان مازندرانی در کدام یک از این زیر مجموعه ها می تواند جای گیرد. زبان شناسان برای پی بردن به انواع زبان های فاعل تهی مجبور به ارایه ی اصول و پارامترهایی شده اند تا بتوانند میان این نوع از زبان ها تمایز ایجاد کنند. به عنوان مثال ریتزی (۱۹۷۲، ۱۴۳) دو پارامتر را در این خصوص مطرح می کند: پارامتر اول، مجاز بودن ضمیر فاعلی تهی / ناملفوظ (pro) و پارامتر دوم، وجود ضمیر فاعلی ارجاعی تهی / انتزاعی (PRO) را در زبان مورد مطالعه ارزش گذاری می کند (متولیان ۱۳۹۵). اگر هر دو پارامتر منفی باشند بدین معنی است که زبان مورد مطالعه، یک زبان غیر ضمیر انداز است^۱ مانند انگلیسی و فرانسه. اگر هر دو پارامتر در زبان مثبت باشد آن زبان را می توان در زمره ی زبان های کاملاً ضمیر انداز تقسیم بندی کرد. زبان هایی مانند ایتالیایی، فارسی، یونانی و زبان مازندرانی از این دسته اند. زبان هایی نیز هستند که پارامتر اول را دارا ولی فاقد پارامتر دوم هستند. در این گروه از زبان ها فاعل تهی غیر ارجاعی یا همان پوچ واژه ها را می توان دید. زبان های آلمانی و گونه هایی از هلندی در این گروه قرار می گیرند. زبانی را نیز نمی توان نام برد که در آن پارامتر اول منفی و وجود پارامتر دوم مثبت تلقی شود. در کل زبان های ضمیر انداز به چهار دسته ی اصلی تقسیم می شوند. درابتدا به ویژگی های این چهار گروه اشاره کرده و سپس زبان مازندرانی را بر اساس اصول و پارامترهای موجود در این گروه ها مورد ارزیابی و بررسی قرار می گیرد.

۲-۲ زبان های ضمیر انداز ثابت

در این نوع از زبان ها مانند ایتالیایی، فارسی، ترکی و عربی، در تمام زمان ها در تمام صیغگان فعل، ضمیر فاعلی می تواند به صورت ناملفوظ بیان شود (متولیان ۱۳۹۵، ۱۳۸). ویژگی های مهم این نوع از زبان ها عبارتند از:

(۱) **فاعل پنهان**: بدین معنی که واژه بست ها و شناسه های فعلی به عنوان نشانگر تصریف روی فعل به وجود فاعل جمله اشاره می کند. در واقع وجود یک فاعل پنهان در جمله نشان دهنده ی یک تصریف قوی در فعل است. از این ویژگی از زبان های فاعل تهی به عنوان مهم ترین و اصلی ترین خصوصیات زبان های ضمیر انداز یاد می شود. کاماچو^۲ (۲۰۱۳)، ایناجی^۳ (۱۹۹۱)، چامسکی^۴ (۱۹۸۱)، ریتزی (۱۹۸۲) و برجودی^۵ (۲۰۰۹) مطالعات و بررسی هایی را در این خصوص انجام داده اند (آلتامینی^۶ ۲۰۱۵، ۷). در واقع می توان اینگونه نیز بیان کرد که اجازه دادن به فاعل های تهی دارای نقش نحوی برای قرار گرفتن در جایگاه فاعل در جملات زمان دار فقط و فقط می تواند در زبان های ضمیر انداز تحقق پیدا کند. در بسیاری از زبان ها تطابق قوی وظیفه ی حاکمیت یک مقوله ی تهی را در جایگاه فاعل با عنصر تصریف (INFL) انجام می دهد. به عبارت دیگر این عنصر مطابقه (AGR) است که به تنهایی ویژگی های تصریفی لازم از قبیل شخص، شمار و جنس را برای فاعل تهی فراهم می آورد. نمونه های فارسی در جملات زیر شاهد این مدعا است.

- (من) می روم. (تو) می روی. (او) می رود.

(1)

a. (man) mi rav am .

ش.اول ش. مفرد بن رفتن بن التزامی (من)

(I) will go 1.sg clitics

b. (to) mi rav i .

ش.دوم ش. مفرد بن رفتن بن التزامی (تو)

(you) will go 2.sg. clitics

جملات (۱) الف و (۱) ب، نشان می دهد با وجود داشتن شناسه های فعلی am و i دیگر نیازی به نوشتن فاعل آشکار نیست. زبان مازندرانی نیز در این خصوصیت با زبان فارسی مشترک است.

1- Non-pro drop language

2- Camacho

3- Inaji

4- Chomsky

5- Berjaudi

6- Altamini

(2)	a. Mazandarani	b. Persian	c. English
1 sg (pro)	fu mbe .	(من) میرم	I go .
2sg . (pro)	fu ni .	(تو) میری	You go .
3sg . (pro)	fu ne .	(او) میره	He/She/It goes
1pl . (pro)	fu mbi .	(ما) می ریم	We go .
2pl . (pro)	fu nni .	(شما) میرید .	You go .
3pl . (pro)	fu nne .	(آنها) میرند	They go .

به همین ترتیب در زبان هایی که دارای تصریف ضعیف و یا فاقد تصریف باشند، به طور طبیعی زبان های غیر فاعل تهی خواهند بود که از آنها به عنوان زبان های غیر ضمیر انداز یاد می شود. تصریف ضعیف بدین معنی است که فعل در این گونه زبان ها نمی تواند تمامی اطلاعات لازم در مورد شخص، شمار و جنس را برای فاعل فراهم آورد. زبان های انگلیسی، فرانسه و آلمانی از این دست زبان ها هستند.

(۱) وارونگی آزاد: برخی از زبان شناسان از قبیل کاین (۱۹۷۵)، چامسکی (۱۹۸۱)، ریتزی (۱۹۸۲)، سفیر (۱۹۸۵)

، کاماچو (۲۰۱۳) ادعا کرده اند که وجود وارونگی آزاد یکی از دلایلی است که حکم بر زبان های ضمیر انداز دارای فاعل تهی می کند (آلتامینی ۲۰۱۵، ۱۶). در زبان هایی که این ویژگی را داشته باشد این اجازه داده می شود که فاعل بتواند در هر طرف از فعل نوشته شود. به عنوان مثال در زبان عربی این ویژگی وجود دارد.

یعنی می توان جمله ی "مرده رفت" را به دو صورت (SV) و (VS) نوشت. به این معنی که فاعل می تواند در هر طرف از فعل نوشته شود. به عبارت دیگر در اینگونه زبانها جایگاه فاعلی پس فعلی وجود دارد که با فاعل اشغال می شود.

(1)

a: ?al radʒol zahab a .
the man go past
b: zahab a ?al radʒol .
go past the man .

این ویژگی در زبان های غیر ضمیر انداز مانند انگلیسی یا فرانسوی وجود ندارد.

(2)

a: The man went .
b: Went the man .*

در زبان مازندرانی نیز می توان از جایگاه فاعلی پس فعلی نیز استفاده کرد منتهی این نوع از جمله عموماً در شکل محاوره ای مورد استفاده قرار می گیرد و ارجحیت در استفاده از جایگاه پیش فعلی است.

(3)

a: Vaʔe burde nepār e sar .
the child went terrace the on .
b: Burde vaʔe nepār e sar .
Went the child terrace the on .

(۲) مجاز بودن ضمائر آشکار هنگام تاکید: در بسیاری از جملات که هدف و اراده ی نویسنده و یا گوینده تاکید بر کننده ی

کار باشد، حتی در زبان های ضمیر انداز نیز ارجحیت با فاعل آشکار می باشد. در مثال های زیر تاکید با حروف درشت شده نشان داده شده است.

(3)	a. Mazandarani	b. Persian	c. English
	Men bexārdeme .	من خوردم	I ate .
	Vefun bexārdene .	آنها خوردند	They ate .

1- Kayne

2- Safir

3 - post – verbal

4 - pre - verbal

۳) عدم رعایت صافی متمم نما - رد (حرکت فاعل از بند درونه)

صافی متمم نما - رد می گوید که پرسش واژه ی مفعولی می تواند از درون بند متمم نما حرکت کند اگر چه این حرکت می تواند حالت طولانی نیز داشته باشد ولی این امر برای فاعل تحت هیچ شرایطی امکان پذیر نیست . به عبارت دیگر این صافی مانع از این می شود که اثر پرسشواژه و متمم نمای *that* در آن واحد در یک جایگاه حضور پیدا کنند . یعنی اینکه اگر متمم نما در ابتدای بند آشکار باشد ، فاعل بند خود ایستا نمی تواند تحت حرکت پرسشواژه ای قرار گیرد . جمله ی زیر را در نظر بگیرید .

(1)

a. George talked to Sara .

اینک فاعل این جمله (بند) را مورد پرسش قرار می دهیم .

b. Who talked to Sara ?

اینک این جمله را به عنوان یک بند درونه (2a) مورد استفاده قرار می دهیم . در این حالت ، فاعل تنها می تواند درون خود آن بند مورد سوال واقع شود (2b) و حرکت آن از درون بند درونه به خارج و ابتدای جمله (2c) ، موجب غیر دستوری شدن آن را فراهم می آورد ، چون پس از متمم نمای *that* ، از رد پرسشواژه استفاده شده است و این در حالی است که هر دوی آنها نمی توانند یک جایگاه را در آن واحد اشغال کنند .

(2)

a. Jack said that George talked to Sara .

b. Jack said that who talked to Sara .

c. Whom i did Jack say that ti talked to Sara ?*

در چنین جمله ای اگر مفعول را از بند درونه مورد سوال قرار دهیم و باعث خروج مفعول از بند درونه شویم جمله ی تولیدی ، یک جمله ی دستوری تلقی می شود (2e) .

d. Whom did Jack say that George talked to t ?

i

i

حال اگر متمم نما حذف گردد نه تنها خروج مفعول ، که خروج فاعل نیز امکان پذیر خواهد بود . (2 e,f)

e. Whom did Jack say George talked to t ?

i

i

f. Who did Jack say t talked to Sara ?^۱

i

i

حال ببینیم آیا این موارد در زبان مازندرانی نیز صدق می کند . جمله (بند) زیر را در نظر بگیریم .

(۳)

۱- حسن مینا جه حرف بزوا .

a. Hasan Minā dze harfbazu e .
Hasan Mina with speak 3 sg. Past

حال این جمله را به صورت یک بند درونه مورد استفاده قرار می دهیم .

(۴)

۱- علی با اوته که حسن مینا جه حرف بزوا .

a. Ali bāute ke Hasan Minā dze harfbazu e .
Ali said that Hasan Mina with speak 3 sg. past

۲- علی باوته که کی مینا جه حرف بزوا .

b. Ali bāute ke ki Minā dze harfbazu e .
Ali said that who Mina with speak 3 sg. past

۳- علی کنجه i باوته که مینا جه حرف بزوا ؟

c. Kendze Ali bāute ke t Minā dze harfbazu e ?
i i
Whom Ali said that t Mina with speak 3 sg. Past
i i

همان گونه که در مثال های ذکر شده پیداست، در جمله ی (4a) بند (۳،۱) به عنوان یک جمله ی درونه مورد استفاده قرار گرفته است. در جمله ی (4b) فاعل می تواند درون خود آن بند مورد سوال واقع شود و هیچ گونه مشکلی نیز برای دستوری بودن جمله به وجود نخواهد آمد ولی بر خلاف زبان انگلیسی که یک زبان غیر ضمیر انداز است در زبان مازندرانی همانطور که در جمله ی (4c) دیده می شود، به عنوان یک زبان ضمیر انداز، حرکت آن از درون بند درونه به خارج و ابتدای جمله، موجب غیر دستوری شدن آن نمی شود. تفاوتی که زبان مازندرانی دارد این است که اگر متمم نما حذف هم شود باز تاثیری در دستوری بودن جمله ندارد.

d. Kendže Ali bāute (ke) t Minā dže harfbazu e ?

Whom Ali said (that) t Mina with speak 3 sg. Past

چامسکی (۱۹۸۱)، بر جودی (۲۰۰۹)، ریتزی (۱۹۸۲) و کاماچو (۲۰۱۳) خاطر نشان کرده اند که عدم رعایت صافی متمم - رد، خصوصیت مشترک در بین زبان های ضمیر انداز است (آلتامینی ۲۰۱۵، ۲۰). فرضیه های زیادی وجود دارد که چرا برخی از زبان ها قادرند صافی متمم - رد را رعایت نکنند. چامسکی (۱۹۸۱) و ریتزی (۱۹۸۲) این گونه ادعا کرده اند که حرکت در اینگونه زبان ها از جایگاه پس فعلی شروع می شود و بنابر این اینگونه به نظر می رسد که صافی متمم - رد رعایت نمی شود، در حالی که در زبان هایی مانند انگلیسی حرکت از مشخص گر گروه تصریف (Spec IP) شروع می شود و اگر این رد بخواهد به دنبال متمم نمای *that* بیاید قانون صافی متمم نما - رد از بروز این اتفاق جلوگیری می کند (آلتامینی ۲۰۱۵، ۲۰). ریتزی (۱۹۸۲) علت اصلی مجاز بودن خروج فاعل از بند درونه در زبان های ضمیر انداز را در این می داند که این پدیده در یک مرحله صورت نمی گیرد بلکه طی مراحل زیر صورت می گیرد.

۱. ابتدا فاعل تحت وارونگی قرار می گیرد.

۲. آن گاه فاعل وارونه شده حرکت می کند (متولیان نایینی ۱۳۹۵، ۱۴۱).

۵) حرکت بلند پرسشواژه ی فاعلی

حرکت بلند پرسشواژه ی فاعلی معمولاً در زبان های ضمیر انداز رخ می دهد در حالی که در زبان های غیر ضمیر انداز این حرکت موجب غیر دستوری شدن جمله می شود. این ویژگی به پدیده ای اشاره می کند که در آن یک گروه پرسشواژه ای از جایگاه فاعل استخراج شده و از بیش از یک گره ی محدود کننده عبور می کند. این محدودیت در حرکت بر اصل همجواری^۱ چامسکی (۱۹۸۱) استوار شده است که می گوید: حرکت باید موضعی^۲ باشد. در واقع او می گوید که هیچ قانونی نمی تواند *X* و *Y* را در ساختار $...X...[\alpha...[\beta...Y...]]...$ به هم مربوط کند چرا که α و β گره های محدود کننده هستند. مثال های زیر شاهد این مدعاست.

(1)

a. Which book did George buy ?

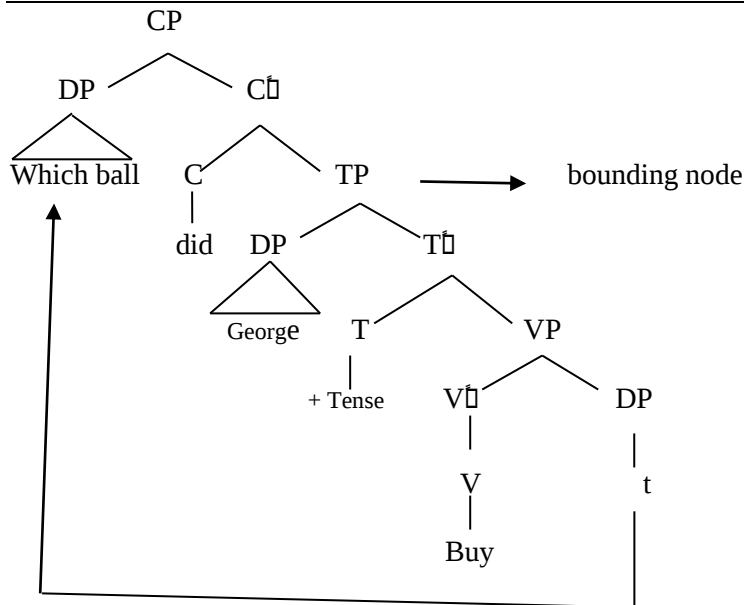
b. Which book did you think George bought ?

c. Which book did you believe the claim George bought ? *

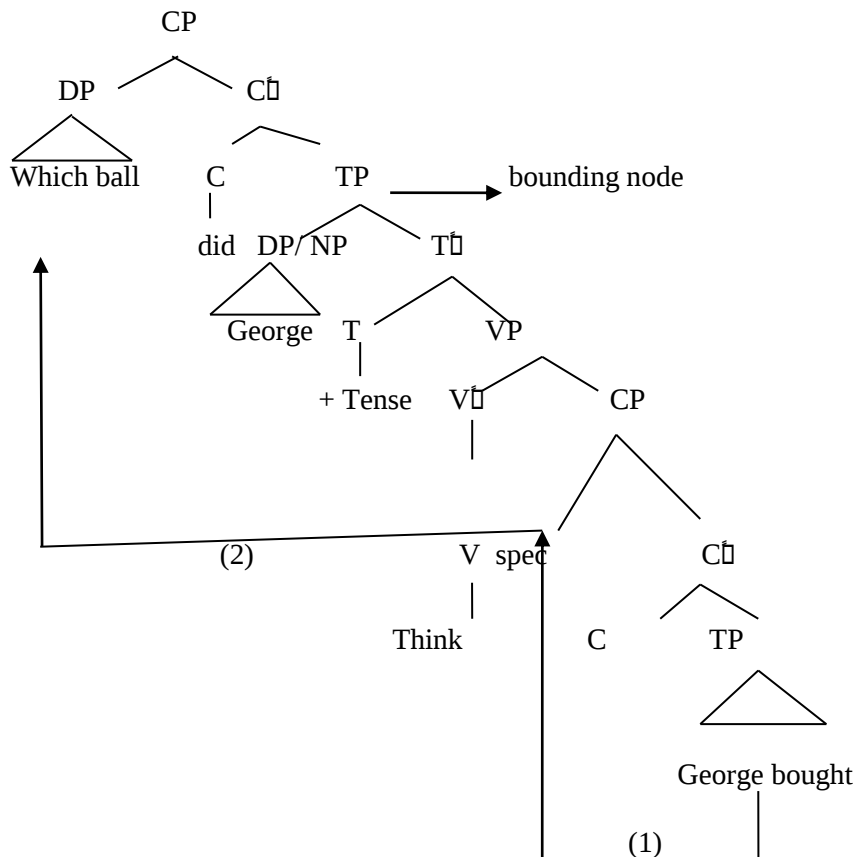
به نمودار درختی (1.a) توجه کنید که در آن ساختار جمله کاملاً دستوری است چرا که پرسشواژه فقط از یک گره ی محدود کننده عبور می کند.

¹ - subadjacency principle

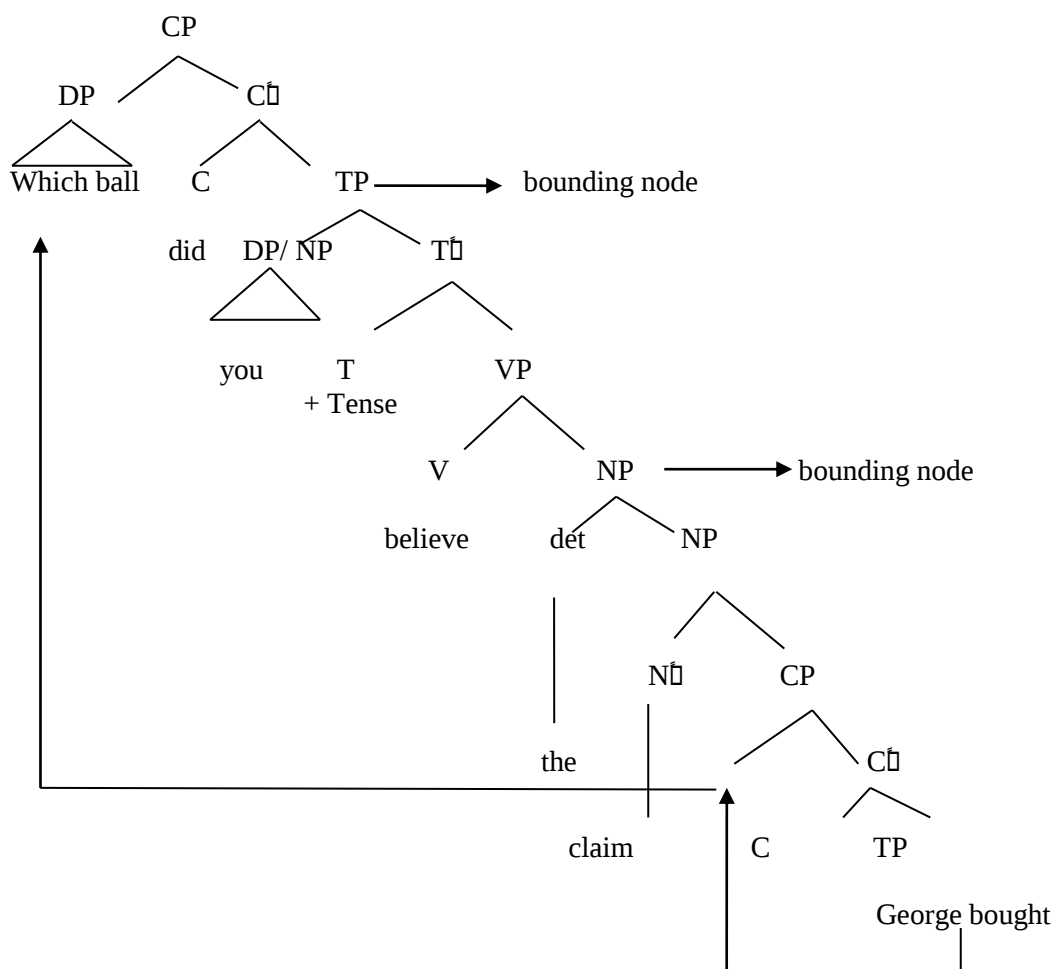
² - local



جمله ی (1.b)، اگر چه اینگونه به نظر می آید که از دو گره رد شده است ولی از نظر ساختاری دستوری است، زیرا پرسشواژه عمل حرکت را در دو گام انجام داده است. ابتدا در جایگاه اشغال نشده ی مشخص گر گروه متمم نما (Spec CP) نشسته و سپس به جایگاه انتهایی خود یعنی ابتدای جمله که مجدداً جایگاه Spec CP است را اشغال می کند. بنابر این در این حرکت، پرسشواژه درست است که به نظر می آید دو حرکت انجام داده است اما فقط از یک گره ی محدود کننده که جایگاه مشخص گر گروه تصریف (Spec TP) است عبور کرده است. به عبارت دیگر حرکت اول به جایگاه مشخص گر گروه متمم نما (Spec CP) انجام گرفته که توسط هیچ سازه ای اشغال نشده است و حرکت دوم به سمت ابتدای جمله صورت گرفته است و در این مسیر تنها یک گره ی محدود کننده که همان جایگاه مشخص گر گروه تصریف (Spec TP) است قرار دارد. نمودار درختی آن به صورت زیر است.



جمله ی (1.c) غیر دستوری تلقی می شود چرا که گروه پرسشواژه ای باید از دو گره ی محدود کننده یعنی گروه اسمی (NP) و گروه تصریف (TP) باید در یک زمان عبور کند و این منجر به غیر دستوری بودن آن می شود . به عبارت دیگر گروه پرسشواژه در حرکت اول در جایگاه Spec CP که اشغال نشده است می نشیند اما در حرکت دوم مجبور است که از دو گره ی محدود کننده یعنی NP و TP عبور کند که این حرکت در تضاد با اصل همجواری است و این منجر به غیر دستوری بودن جمله می شود .



اینک این اصول را در زبان مازندرانی می سنجیم .

(۲)

۱. کدوم کتاب ر علی بخریه ؟

۲. کدوم کتاب ر فکر کاندی علی بخریه ؟

۳. کدوم کتاب ر ته باور کاندی این ادعا ر علی بخریه ؟

a. kodum ketāb re Ali baxrie ?
Which book pre Ali bought ?

b. kodum ketāb re fekr kāndi Ali baxrie ?
Which book pre think do Ali bought ?

c. kodum ketāb re te bāvar kāndi ?in ?eddeā re Ali baxrie ?
Which book pre you believe do the claim pre. Ali bought ?

جملات ۱، ۲ و ۳ همانند زبان انگلیسی عمل کرده و عبارت پرسشواژه (کدوم کتاب) از جایگاه اصلی خود حرکت کرده و به ابتدای جمله انتقال یافته است و جمله نیز کاملاً دستوری است . اما چالش در جمله ی سوم مشاهده می شود . چرا که پرسشواژه در مسیر خود به نظر می آید که از دو گره ی محدود کننده یعنی گره ی گروه تصریف (te bāvar kāndi) که در آن سازه ی te جایگاه

مشخص گر تصریف را اشغال کرده و همچنین از گره ی گروه اسمی (?in ?eddeā) که در آن ?in به عنوان حرف تعریف جایگاه مشخص گر گروه اسمی را اشغال کرده است عبور کرده است . سوال این است که اگر پرسشواژه در مسیر خود از دو گره ی محدود کننده عبور کرده باشد چرا این جمله در مازندرانی دستوری است ؟ جواب به این سوال نمی تواند کاملاً واضح باشد . چرا که حرکت پرسشواژه در زبان مازندرانی یک حرکت اجباری به مانند زبان انگلیسی تلقی نمی شود . به عبارت دیگر جمله ی ۲,۳ را می توان به صورت زیر هم نوشت .

- ته این ادعا ر باور کاندی که کدوم کتاب ر علی بخریه ؟

d. [IP te [NP ?in ?eddeā re [VP bāvar kāndi [CP ke kodum ketāb re[IP Ali baxrie]]]] ?
you the claim pre. believe do that which book pre. Ali bought ?

بنابر این با این فرض که پرسشواژه در زبان مازندرانی آزادی عمل داشته و اجباری برای قرار گرفتن در اول جمله ندارد می توان اینگونه ادعا کرد که در جمله ی 2.d پرسشواژه ی کدوم کتاب تنها از یک گره ی محدود کننده یعنی IP عبور کرده است . ذکر این نکته لازم است که هنوز دقیقاً مشخص نیست که آیا این ویژگی در تمام زبان های ضمیر انداز حاکم است یا نه ؟ به عنوان مثال آلتامینی (۲۰۱۵) از قول برجودی (۲۰۰۹) ادعا می کند که برخی از زبان های ضمیر انداز مانند عربی نیز مانند انگلیسی عمل می کنند و در اینگونه زبان ها نیز گره های محدود کننده IP و NP هستند . ولی در زبان هایی مانند فارسی و مازندرانی عبور از دو گره محدود کننده به خاطر عدم اجبار حرکت پرسشواژه به ابتدای جمله مشکلی در دستوری بودن جمله ایجاد نمی کند . در هر صورت در این زمینه باید تحقیقات بیشتری صورت گیرد .

۶) ضمایر تجدید شونده ی تهی

ضمایر تجدید شونده به ضماری اطلاق می شود که در درون بندهای موصولی آمده و به مرجعی در بند برونه اشاره می کند . در جمله ی 1.a ضمیر they به عنوان یک ضمیر تجدید شونده با گروه اسمی " پرندگان " هم نمایه است . حال اگر این ضمیر به وسیله ی یک مقوله ی تهی جایگزین شود منجر به تولید یک جمله ی غیر دستوری می شود . جمله ی 1.b نشان دهنده ی این ادعا است . در واقع می توان اینگونه ادعا کرد که ضمیر تجدید شونده در توزیع تکمیلی با رد می باشد . به عبارت دیگر اگر امکان وجود رد باشد نمی توان از ضمیر تجدید شونده استفاده کرد و بالعکس .

(1)

a. These are the birds that when it snows they start to migrate .

b. These are the birds that when it snows ei start to migrate .*

در زبان های ضمیر انداز مانند مازندرانی وجود ضمیر تجدید شونده تهی منجر به غیر دستوری شدن جمله نمی شود . البته می توان دلیل اصلی آن را در مطابقه ی قوی بین فعل و فاعل جستجو کرد .

(۲)

الف : این وچه ایه که وقتی ورف وارنه برمه کاند .

g. ?in vatfe ije ke vaqti varf vārne (e)i berme kānde .

This child is that when snow 3.sg (e) i cry do 3. Sg

در جمله ی 2.c مقوله ی تهی e با (child) vatfe هم نمایه است و وجود این ضمیر تهی مشکلی در دستوری بودن جمله ایجاد نکرده است . حال اگر به جای مقوله ی تهی از یک ضمیر تجدید شونده ی آشکار استفاده کنیم جمله غیر دستوری می شود و یا اینکه اگر غیر دستوری نیز تلقی نگردد شم زبانی می گوید خوش ساخت نیست .

ب: این وچه ایه که وقتی ورف وارنه و برمه کاند .

a. ?in vatfe ije ke vaqti varf vārne vei berme kānde .

This child is that when snow 3.sg hei cry do 3. Sg

۳.۲ زبان های ضمیر انداز پوچ واژه ای

مقوله ی پوچ واژه به مقوله ای اشاره می کند که برخلاف ضمیر انتزاعی و یا نا ملفوظ فاقد نقش معنایی است و صرفاً برای رعایت اصل EPP استفاده شده و می توان از آنها به عنوان جا پر کن یاد کرد. این گروه های اسمی پوچ واژه های می توانند به دو صورت آشکار یعنی با نمود معنایی و یا پنهان یا بدمن نمود معنایی در جملات مورد استفاده قرار گیرند. در ادبیات کمینه گرا به منظور نیاز ساختواری و بازبینی مشخصه های مربوطه، رونوشت و ادغام صورت می گیرد. بسته به اینکه زبان از کدام یک از دو متغیر (پارامتر) ضمیر انداز بودن و غیر ضمیر انداز بودن تبعیت کند، در جایگاه نهاد، پوچ واژه می تواند به صورت بی آوا و یا با نمود آوایی ظاهر شود (منصوری، ۱۳۹۴: ۳۱). برخی از زبان ها هستند که در آن استفاده از فاعل بی آوای پوچ واژه ای مجاز است. اما اگر این فاعل بی آوا نقش ارجاعی داشته باشد منجر به غیر دستوری و یا بد ساخت شدن جمله می گردد. برخی گونه های هلندی، آفریقایی، کریول و آلمانی در این دسته قرار می گیرند (متولیان نایینی ۱۳۹۵: ۱۴۲). به عنوان مثال در زبان فارسی می توان از ضمیر پوچ واژه ای "اون" که در نقش بی آوا باشد استفاده کرد اما اگر این واژه نقش ارجاعی داشته باشد منجر به غیر دستوری بودن و یا بد ساخت شدن جمله می گردد.

(۱)

الف: داره بارون می باره.

ب: اون داره بارون می باره*.

این مورد برای زبان مازندرانی نیز صدق می کند. یعنی اینکه اگر پوچ واژه ی e با ضمیر ve جایگزین شود منجر به غیر دستوری بودن جمله می شود. باز هم می توان ادعا کرد که دلیل اصلی در به کار بردن پوچ واژه ی تهی در زبان هایی مانند مازندرانی وجود مطابقه ی قوی در این زبان است.

(1)

a. (e) dare vārefvārne.

e is raining.

b. ve dare vārefvārne.*

it is raining.

متولیان نایینی (۱۳۹۲: ۸۸-۱۰۲) به موضوع عام بودن و معرفگی اشاره کرده و آن را جایگزین ارجاعات کرده است. وی برای نشان دادن تمایز کاربرد عام و غیر عام ضمیر تهی از مثال های زیر استفاده می کند.

(۲) الف: همه ی کارها را انجام داد و اداره را ترک کرد.

ب: آدم وقتی در چنین موقعیت هایی قرار گرفت می فهمد که یک اداره یعنی چه.

ج: وقتی در چنین موقعیت هایی قرار گرفت می فهمد که یک اداره یعنی چه.

در جمله ی ۲ الف ضمیر تهی را معرفه می داند و معتقد است که به شخص خاصی اشاره می کند و این شخص حتماً سوم شخص مفرد بدون در نظر گرفتن جنسیت آن است. در جمله ی ۲ ب ضمیر تهی یک مفهوم عام را در نظر می گیرد چرا که واژه ی آدم می تواند به هر شخصی اشاره داشته باشد. در جمله ی ۲ ج مجدداً ضمیر تهی اشاره به شخص و فرد خاص می کند. وی با مثال ج می خواهد نشان دهد که مفهوم عام نمی تواند بدون استفاده از واژه ای مانند آدم باشد. وی خاطر نشان می کند که در زبان فارسی اگر هدف از ضمیر تهی بیان مفهوم عام باشد نمی تواند از خصوصیت ضمیر اندازی خود استفاده کند. به نظر می آید که این ویژگی در زبان مازندرانی نیز صادق است.

(۳) الف: همه ی کارا ر تنهایی انجام هدا. (ضمیر تهی معرفه)

ب: آدم وقتی کارا ر تنهایی انجام دنه فهمنه چنده کار ها کردن سخته. (ضمیر تهی عام)

ج: وقتی کارا ر تنهایی انجام دنه فهمنه چنده کار ها کردن سخته.

منصوری به انواع تظاهر پوچ واژه ی بی آوا اشاره کرده و زبان فارسی را بر اساس آنها سنجیده است (ر.ک منصوری ۱۳۹۴) که به نظر می آید زبان مازندرانی نیز همان خصوصیات زبان فارسی را در این تظاهرات داشته باشد. که در این مقال جای بحث آن نیست.

۴.۲ زبان های ضمیر انداز نسبی

هولمبرگ (۲۰۰۵) به دو فرضیه در مورد وجود PRO در برنامه ی کمینه گرا اشاره می کند.

فرضیه ی الف : در زبان های فاعل تهی ، ویژگی های فی^۱ (جنس و شمار) زمان قابل تعبیر هستند . تطابق یک ضمیر مشخص ارجاعی است که از نظر آوایی به صورت یک وند نشان داده می شود .

فرضیه ی ب : فاعل تهی برای ویژگی های فی قابل تعبیر ، ارزش ها و ویژگی های تعبیر ناپذیر موجود در تطابق تخصیص داده می شود و به سمت مشخص گر گروه زمان (TP) ، مانند هر فاعل دیگری حرکت می کند .

بر اساس این دو فرضیه ، هولمرگ معتقد است که شق دوم این ادعا ، یعنی فرضیه ی ب مربوط به زبان های ضمیر انداز نسبی است . وی زبان های فنلاندی ، پرتغالی برزیلی^۲ ، ماراتی^۳ ، و عبری را از این دست می شمارد و به دو تفاوت اساسی زبان های ضمیر انداز ثابت و نسبی اشاره میکند . در زبان های ضمیر انداز نسبی ، فاعل تهی به صورت اختیاری است در حالی که در زبان های ضمیر انداز ثابت حالت اجباری دارد . و دوم اینکه ، فاعل تهی در بسیاری از بافت ها نمی تواند استفاده شود در حالی که در زبان های ضمیر انداز ثابت امکان استفاده از آنها وجود دارد . وی دو گونه از زبان پرتغالی اروپایی^۴ و برزیلی را مورد بررسی قرار می دهد و مثال های زیر را می آورد .

(۱)

- a. O João disse que ele comprou um computador .
The João said that he bought a computer .
' John said that he bought a computer '
- b. [O João] disse que [] comprou um computador .
The João said that bought a computer .

در جمله ی 1.B که مربوط به پرتغالی اروپایی است دیده می شود که فاعل تهی جمله ی درونه ، زمانی که فاعل جمله ی پایه را به عنوان مرجع پذیرفته است باید استفاده شود . این فاعل در جمله ی درونه می تواند به صورت آشکار بیاید اگر ترجیحاً با فاعل جمله ی پایه هم نمایه نباشد و یا اینکه جمله حالت تاکیدی داشته باشد . در واقع این پدیده که ویژگی خاص زبان های ضمیر انداز ثابت است به عنوان اصل پرهیز از ضمیر^۵ شناخته می شود . در حالی که در زبان پرتغالی برزیلی که به زبان ضمیر انداز نسبی مشهور است این خصوصیت به گونه ای دیگر دیده می شود . در این زبان ضمیر آشکار در جمله ی 1.a ممکن است که در بافت ارجاعی^۶ با فاعل جمله ی پایه باشد در واقع هر دو حالت 1.a و 1.b هنگامی که فاعل جمله ی درونه با فاعل جمله ی پایه در بافت ارجاعی قرار داشته باشد می تواند رخ دهد . به عبارت دیگر اصل پرهیز از ضمیر در زبان پرتغالی برزیلی منتفی است (باربوسا ۲۰۱۰ ، ۲) .
اینک به مثالی که در آن یک مرجع بالقوه مداخله گر بین فاعل تهی و مرجع قرار می گیرد .

(۲)

- a. Joãoi disse que os moleques acaham [que [_]i é esparto]]BP* , EP√
The João said that the children believe that is smart .
João says that the children believe that he is smart .

جمله ی 2.a در پرتغالی اروپایی کاملاً دستوری است اما در پرتغالی برزیلی این امر صدق نمی کند چرا که محدودیت هایی در استفاده از ضمیر وجود دارد . به عنوان مثال در زبان های فنلاندی ، ماراتی و عبری در استفاده از ضمیر سوم شخص و بقیه ی ضمیر تفاوت هایی وجود دارد . به عنوان مثال در زبان های اشاره شده ، در زمان گذشته و آینده اجازه ی استفاده از فاعل تهی سوم شخص نمی دهند در حالی که استفاده از اول و دوم شخص مجاز می باشد . به همین دلیل این گونه از زبان ها را زبان های ضمیر انداز نسبی می نامند .

با توجه به توضیحات ارایه شده به مثالی از زبان مازندرانی می پردازیم .

(۳)

- a. Hassan Bā?ut e ke PRO xān e bure xārez .
Hassan told that PRO wants go abroad .
حسن گفت که PRO رفتن خواستن خارج

در مثال 3.a می بینیم که بر خلاف زبان های ضمیر انداز نسبی که وجود فاعل تهی را اختیاری می دانند اینجا وجود فاعل تهی به صورت اجباری است و دیگر اینکه فاعل تهی که دارای ویژگی های قابل تعبیر یعنی شخص و شمار است و این ویژگی ها بر اساس

1- φ features

2- Brizilian Portuguese (BP)

3- Marathi

4- European Portuguese (EP)

1- Avoid Pronoun Principle

2- Co - referent

فرضیه ی بازبینی و اصل تطابق بین فعل و جایگاه مشخص گر عنصر زمان و همان گونه که قبلاً نیز اشاره شده بود با استفاده از یک عنصر آوایی که به صورت یک وند که در زبان مازندرانی به صورت عنصر آوایی e در انتهای افعال گفتن (Bā?ut) و خواستن (xān) (نشان داده شده است مشخص می شود و در نهایت حرکت از جایگاه مشخص گر عنصر زمان به جایگاه مشخص گر گروه زمان (TP) مانند هر فاعل دیگری صورت می پذیرد .

۵.۲ زبان های ضمیر انداز کلامی^۱

در این گروه از زبان ها از قبیل ایتالیایی ، اسپانیولی ، پرتغالی ، مجارستان ، یونان به خاطر وجود تصریف قوی و مطابقه ی فعل و فاعل و همچنین در چینی ، ژاپنی ، تایلندی ، کره ای و تقریباً کشورهای شرق آسیا وجود فاعل تهی به صورت آزادانه با توجه به شرایط کلام و گفتمان انتخاب می شود . نکته ای که در این خصوص حایز اهمیت است این است که در این گونه از زبان ها هر موضوعی (نه فقط فاعل) می تواند به صورت تهی مورد استفاده قرار گیرد . هوانگ (۱۹۸۴) معتقد است که مبتدای کلامی در این زبان ها حکم به استفاده از فاعل تهی می دهد . بنابر این از روی بافت کلامی است که می توان به هم نمایه شدن فاعل بند پایه و فاعل بند پیرو پی برد .

(1)

a. Zhangsun shuo [Proi/j hen xihuan Lisi] . چینی
Zhangsun say very like Lisi
Zhangsun said that he liked Lisi .

در جمله ی 1.a به لحاظ کلامی می توان اینگونه برداشت کرد که Pro می تواند هم نمایه با Zhangsun باشد چرا که با توجه به شم زبانی می توان اینگونه استنباط کرد که این خود فاعل است که Lisi را دوست دارد و نه شخص دیگری . اگر چه در اینگونه از زبانها می توان اینگونه نیز برداشت کرد که Pro می تواند به شخص دیگری نیز اشاره داشته باشد و این بستگی به بافت کلام و جملات قبل و بعد جمله ی ذکر شده دارد . به نمونه ای از زبان مازندرانی اشاره می کنیم .

(2)

a. Hassani bā?ute ke Proi/j xale Minā re dus dārne .
Hassan say that very Mina pre. like .
Hassan said that Pro likes Mina very much .

جمله ی 2.a که از زبان مازندرانی آورده شده نیز این ویژگی را نشان می دهد . Pro به لحاظ کلامی و شم زبانی در وهله ی اول نشان می دهد که باید به فاعل جمله بند پایه هم نمایه باشد ولی در همان لحظه نیز می توان اینگونه استنباط کرد که فاعل بند پیرو می تواند به هر کس دیگری به غیر از فاعل بند پایه اشاره داشته باشد و این فقط و فقط بستگی به بافت کلام دارد . و دیگر اینکه نیازی به وجود نماد مطابقه شخص روی فعل وجود ندارد .

۳. نتیجه گیری

در این جستار سعی شد که به تعریف و ساختار انواع مختلف زبان های ضمیر انداز اشاره شود و نشان داده شد که این گونه از زبان ها به صورت کلی به ۴ زیر مجموعه تقسیم بندی می شوند. ۱- زبان های ضمیر انداز ثابت مانند ایتالیایی، یونانی، فارسی و ... که در تمام صیغه ها و در تمام زمان ها می توان از فاعل تهی استفاده کرد. ویژگی های منحصر به فرد این گروه از زبان ها عبارتند از: تصریف بسیار غنی فعل، مجاز بودن ضمائر آشکار هنگام تاکید، وارونگی آزاد فعل و فاعل، عدم رعایت صافی متمم نما - رد، حرکت بلند پرسشواژه فاعلی و استفاده از ضمائر تجدید شونده تهی. ۲- زبان های ضمیر انداز پوچ واژ های مانند آلمانی، گونه هایی از هلندی و آفریقایی و ... که در آنها وجود فاعل بی آوای پوچ واژ های مجاز است ولی نمی توان از فاعل بی آوای ارجاعی استفاده کرد. ۳- زبان های ضمیر انداز نسبی مانند عبری، روسی، ماراتی و پرتغالی برزیلی و ... که ضمیر اندازی بستگی به شخص و زمان فعل دارد و ۴- زبان های ضمیر انداز کلامی مانند چینی، ژاپنی، کره ای و ... که در آن موضوعات اسمی در نقش های مختلف علاوه بر فاعل می توانند حذف شوند و دیگر اینکه نماد مطابقه ی شخص روی فعل وجود ندارد. با بیان هر یک از زیر مجموعه های زبان های ضمیر انداز به ارایه ی مثال هایی از زبان مازندرانی پرداختیم و این بررسی ها نشان داد که زبان مازندرانی دارای تصریف قوی فعل است و در تمام زمان ها و تمام ضمائر و صیغه ها می تواند دارای ضمیر فاعلی تهی باشد. این زبان همچنین دیگر ویژگی های زبان های ضمیر انداز ثابت را نیز دارا می باشد. این زبان دارای وارونگی آزاد فعل و فاعل است و صافی متمم نما - رد را نقض می کند. این ویژگی ها زبان مازندرانی را در قلمرو زبان های ضمیر انداز ثابت قرار می دهد. همچنین این زبان را می توان در حوزه ی زبان های ضمیر انداز کلامی نیز قرار داد چرا که هم نمایه شدن ضمیر ناملفوظ و فاعل بند پایه بستگی به بافت کلامی دارد.

- ۱- متولیان نایینی، رضوان. (۱۳۹۴). "توزیع ضمیر مستتر در ساخت کنترل اجباری زبان فارسی"، دو ماهنامه ی جستارهای زبانی، ش ۱ (پیاپی ۲۲)، صص ۲۵۳ - ۲۸۰
- ۲- متولیان نایینی، رضوان. (۱۳۹۵). "تحلیل بین زبانی از پارامتر ضمیر اندازی در زبان فارسی"، فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهرا (س) سال هشتم، شماره ی ۲۱
- ۳- منصوری، مهرزاد. (۱۳۹۴). "پوچ واژه ی بی آوا در زبان فارسی"، علم زبان، سال ۳، شماره ی ۵
- 4- Altamin, Ibrahim Mansour . (2015) , " Arabic Pro – Drop " , Master's Theses , and Doctoral Dissertations , Eastern Michigan University
- 5- Barbosa , P . (2010) . " Partial Pro-drop as Null Np-anaphora " . Presented at NELS 41 , UPenn , 2010 and Romania Nova , Campos do Jordao , 2011
- 6- Chomsky , N . (1981) . " Lectures on Government and Binding " . Dordrecht . Foris .
- 7- Chomsky , N . and Lasnik , H (1993) . " The Theory of Principles and Parameters Syntax: An International handbook of contemporary research . J . Jacobs , A . von . Stechow , W . Sternefeld , pp 506-569 .
- 8- Chomsky , N (1965) . " Aspects of the Theory of Syntax " . Cambridge , Mass : MIT Press
- 9- Rizzi, L . (1982) . " Issues in Italian Syntax " . Dordrecht . Foris .